

تجلیل دولتمردان و هنرمندان از سید محمد بهشتی

در ستایش «معمار»

شرق: سیدمحمد بهشتی، رئیس پژوهشگاه میراث فرهنگی سازمان میراث فرهنگی، صنایع‌دستی و گردشگری، عضو‌شورای‌عالی میراث فرهنگی و گردشگری و رئیس کمیته ملی ایگوم ایران، در مراسم بزرگداشتش که چندی پیش از سوی کانون معماران و شهرسازان و کانون معماران معاصر و سازمان اسناد و کتابخانه ملی برگزار شده بود، با تقدیر از دست‌اندرکاران این حرکت و شرکت‌کنندگان در این بزرگداشت، گفت: با ۳۷ سال تجربه حضور در عرصه‌های مختلف مدیریتی روی یک نکته تأکید می‌کنم در همه این ۳۷ سال من لذت بردم و از کارهایی که کردم کیف کردم، اصلا سخت نبود و به من بد نگذشت.

بهشتی افزود: البته همه آنچه برای همه مدیران اتفاق می‌افتد، برای من هم افتاد و من لذت و بهره بردم؛ چه سال‌هایی که در صدوسیما بودم، چه سال‌هایی که در سینما، چه سال‌هایی که در شهرداری و چه سال‌هایی که در میراث بودم و چه سال‌هایی که در میراث نبودم و چه الانی که دوباره به سازمان برگشتم. لذت بردم؛ لذت مثل کسی که تشنه است و یک جرعه آب را برای رفع تشنگی نمی‌خورد، بلکه گوارایی آب را می‌چشد و لذت می‌برد. کسی که تشنه است از آب لذت می‌برد، از این باب هیچ منتی بر سر کسی ندارم، چراکه لذت بردم.

سیدمحمد بهشتی اظهار کرد: سیاست‌گزارم از کسانی که این فرصت را در اختیارم قرار دادند برای لذت‌بردن، در حقیقت در ۳۷ سال برای اینکه من لذت ببرم به کسانی سخت گذشت و تحمل کردند، بر کسانی که به من نزدیک‌تر بودند بیشتر سخت گذشت. کسانی که دورتر بودند، کمتر سختی کشیدند از همه آنها طلب بخشودگی می‌کنم. نزدیک‌ترین کسان به‌خاطر این تلخی‌ای که بر آنها گذشت، من را چگونه می‌بخشند. این ۳۷ سال هیچ موقع مرخصی نرفتم، سه روز مرخصی رفتم آن هم با آقای انوار دعوایمان شد و من قهر کردم و بعد، سه روز مرخصی رفتم. آن موقع جوان‌تر بودم و انرژی بیشتری داشتم تعطیلی نمی‌دانستم یعنی چه در این شرایط به خانواده آدم چقدر سخت می‌گذرد. فرصتی نداشتم برای فرزندانم پدري و برای همسرم شوهری کنم. نمی‌دانم آنها به‌خاطر این تلخی‌ای که بر آنها گذشت، من را چگونه می‌بخشند. این از بزرگواری خودشان سرچشمه می‌گیرد. در ادامه حاضران از بهشتی و کارهای او گفتند.

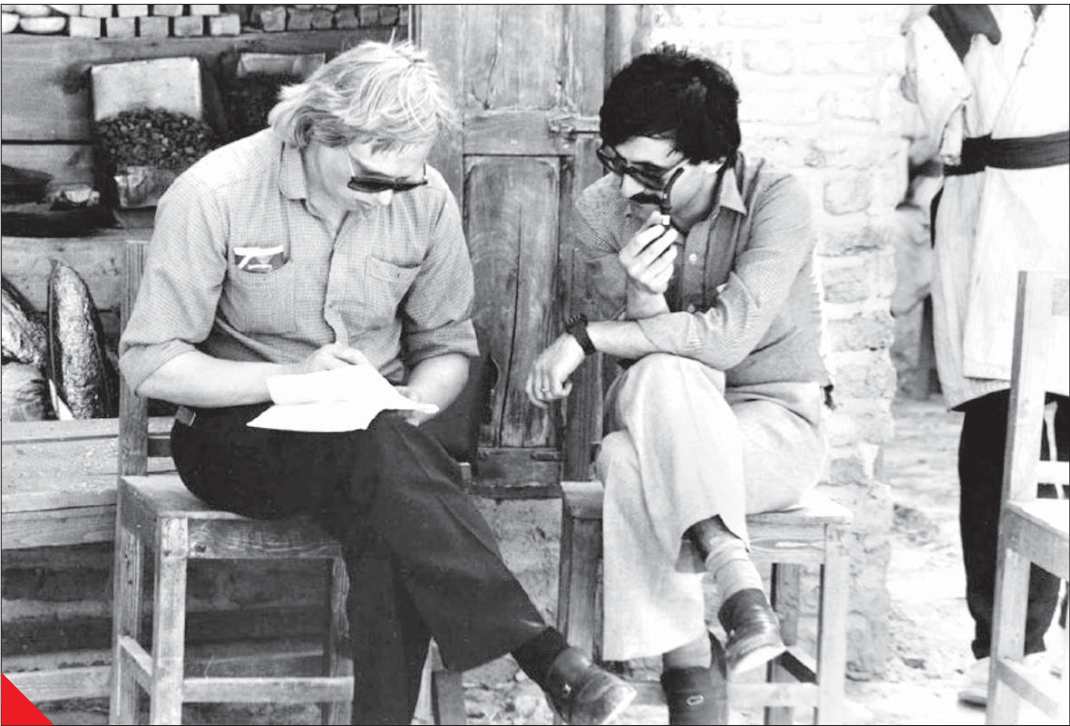
بی‌ریز هنر هفتم

سیدمحمود دعایی: سال‌های سال است که ما مهندس بهشتی را به خوش‌فکری و خوش‌عملی می‌شناسیم. نام ایشان یادآور شهید بهشتی هم هست. محمد بهشتی را همه به‌عنوان یک فرزند فرهیخته انقلاب می‌شناسیم. امروز کانون معماران معاصر و سازمان اسناد، حرکتی مشترک را انجام دادند و آن هم بزرگداشت معمار بنای فرهنگی کشور به معنای وسیع است. مهندس بهشتی را علاوه بر معماربودن، به معنای واقعی به‌عنوان معمار بنای فرهنگی می‌شناسیم. معماربودن و معماری‌کردن به معنای عام و فراگیر کار کمی نیست. توانمندی و ظرفیت وجودی مهندس بهشتی را از آغاز انقلاب در هر جا تصدی داشته است؛ به‌عنوان شاخص‌ترین‌چهره خلاق فرهنگی‌یافته‌ایم. ارتقای چنین نقشی در حوزه سینما با حمله و نقادی‌هایی همراه بوده است، سیدمحمد بهشتی پایه‌پای فخرالدین انوار، تا آخرین حد امکان بر‌دباری و جان‌سختی کردند و در برابر آنچه تلخ‌وشیرین زمان بود تجربه‌اندوزی کردند و بدون ادعا از کار کناره گرفتند و کار را به دیگری سپردند. کارنامه سیدمحمد بهشتی را می‌توان نقادانه نقد کرد اما نقش او را در پی‌ریزی هنر مفتم در سال‌های پس از انقلاب که گسیختگی و بی‌دروپیکری از درودیوار می‌ریخت، نمی‌توان نادیده گرفت. در سال‌های پس از پیروزی انقلاب که نه هویت سینما و نه موسیقی مشخص بود، شجاعت می‌خواست یکی دل به دریا بزند و باشهامت و با سرمایه اندیشه، پا به عرصه سینما بگذارد. سیدمحمد بهشتی مبتکر فیلم فجر و مدال سینمای فارابی را بر سینه دارد و هر نقدی که بر وی وارد باشد، از نقش او نمی‌کاهد. جشنواره فیلم فجر یک گام اساسی بود که بهشتی برداشت. سینمای یک‌سال ایران در رهگذر فیلم فجر در معرض دید قرار می‌گرفت. بهشتی در حرکتی مبتکرانه با طرح فیلم فجر و راه‌اندازی بنیاد سینمایی فارابی و با مهندس انوار در راه‌اندازی شکل خانه سینما نقش‌آفرین بود. نام بهشتی در بنیان‌گذاران سینمای ایران پس از انقلاب چه خواهیم و چه نخواهیم، ثبت شده است.

مردی که فهمید و می‌فهمد

عباس آخوندی: به پاس زحمات مردی اندیشمند، در انجمن معماران حضور پیدا کردم تا از شخصیت دکتر بهشتی به سهم خود تقدیر کنم. مهندس بهشتی ایران را می‌فهمد و ما شخصیت‌هایی که ایران را بفهمند، زیاد نداریم. متأسفانه این ویژگی در شخصیت مهندس بهشتی بیش از هر چیز برجسته‌تر است. منظور من از شخصیتی که ایران را می‌فهمد، چیست؟ ما در عصر جهانی‌شدن و انقلاب اطلاعات و ارتباطات زندگی می‌کنیم؛ روزگاری که فشردگی زمان‌ومکان ویژگی برجسته آن است، اما سؤالی که فراروی همه ماست، این است اگر ما در عصر فشردگی زمان زندگی کنیم، آیا به معنی این است که زمان‌ومکان کارایی خود را در زندگی ما از دست داده‌اند؟ آیا در روزگار جهانی‌شدن هنوز ما می‌توانیم علقه به زمان‌ومکان داشته باشیم؟ این سؤال بسیار بزرگی فراروی ماست و بسیاری از ما به این سؤال به صورت عمیق فکر نکرديم و به‌همین‌دلیل تحت‌تأثیر تحولات سریع روزگار از ارزش‌های مکانی و تاریخی ایران چشم‌پوشی کردیم. در روزگار جهانی‌شدن که زمان‌ومکان فشرده می‌شود، به این فشردگی به‌گونه‌ای دیگر باید نگاه کرد و آن برجستگی زمان‌ومکان در ایران و تاریخ ایران است، همین مهم است، این در این روزگار یعنی چه؟ این مفهوم ایرانی‌بودن در معماری، شهرسازی و موسیقی و از همه مهم‌تر، در زندگی روزمره ما چه تجلی‌ای دارد. چگونه می‌خواهیم با کیفیت تفکر، نگاه به زندگی و بازخوانی موقعیت ایران در جهان رابطه برقرار و چگونه می‌خواهیم خودمان را در این دنیا تعریف کنیم؟ می‌گویند شهرهای ایرانی– اسلامی، مفهوم ایرانی، اما وقتی مفهوم ایرانی را به کار می‌بریم کمتر می‌اندیشیم. از حس تعلق چه

هنر



و یک منش داریم، ایرانی‌بودن فهم زیستن در این سرزمین از ابتدا تا به امروز است. اگر الان هر کدام از اذهان ما خاطرات خود را از دست دهد، آیا برای فردا می‌توانیم کاری کنیم، یک ملت هم باید این گونه باشد. او کیست آن کسی که در طول این زمان‌ومکان زیسته است، آنچه امروز با آن مواجه هستیم، درگیرشدن با همه‌ای است که آن کیفیت بودن ما (منش ایرانی‌بودن) را از ما می‌گیرد، این در همه عرصه‌ها هست. دلایل مختلفی داریم، باید جوانان را تشویق کنیم که این منش و فرمول ما در طول تاریخ چه بوده است. امروز ما در صنعت، معماری و همه مظاهر دچار مشکل هستیم و راهمان گم شده است. ما امکان راه‌گرفتن از دیگران را هم نداریم. ما با همه وجود ایرانی هستیم همه آنچه در این سرزمین در طول زمان حرکت کرده است، کیفیت وجودی من را تعیین می‌کند، همه اینها در همه حوزه‌ها مؤثر است. در معماری، ما در دو بخش با این بحث مواجه هستیم، معماری باید خواست‌های انسان را با آنچه در طبیعت است، در نظر بگیرد، خواست‌های او را جواب دهد. ما در دو وجه گرفتار ایرانی‌بودن هستیم؛ یکی استفاده از امکانات طبیعی برای برطرف‌کردن خواست انسان‌هاست، بسیاری از سرگشکی‌های ما این است که نمی‌دانیم چه می‌سازیم و یکی هم به دلیل پاسخ‌گویی به خواست‌های انسانی است. انسان موجود خلق‌الساعه نیست اول موجودی با یک گذشته است. پاسخ‌گفتن به خواست ما و نیازهای هر آدمی، نیازمند شناخت عمق خواسته‌های او است و معماری باید به آن پاسخ دهد. معماری امروز ما متناسب با خواست‌های نیازهای امروزی ما نیست، هر دو بال این پرند دچار مشکل است باید به هر روی این وجه توجه کند. اگر کسی خود را به فرهنگ ایرانی آغشته کرد نیازمند این است که بفهمد آنجایی که هست، کجاست.

زرف‌نگری ویژه

سعود سلطانی‌فر: تجلیل و تکریم از فعالان و تأثیرگذاران حوزه فرهنگ و هنر در زمان حیات چه ارزشی دارد، در سال‌های گذشته به دلیل حوادثی که اتفاق افتاده بود نسبت به آنها موضع‌گیری شد و به دلیل فضای سیاسی نمی‌شد از کسی تجلیل کرد. آقای بهشتی با توجه به روندی که در طول ۳۷ گذشته در عرصه فعالیت‌های فرهنگی و هنری طی کرده و ما همراه با طبیعت است و با آب و درخت نیست دارد. ما در گفت‌وگویی متفاوتی دارد. ما در این شرایط نظریه‌ای به‌روز می‌خواهیم که نگاهی به گذشته داشته باشد و نیازهای انسان ایرانی امروز را برآورده کند. کار معماری در ابتدا اندیشه است، حرکت‌های بزرگ منهای اندیشه می‌شود. آقای بهشتی در روزآمدن‌کردن سنت فرهنگی ایران نقش داشته است. باید به این مهم در همه ساحات‌های فرهنگ توجه شود. بزرگ بود و با اهالی امروز و همه افق‌های باز نسبت داشت و لحن آب و زمین را خوب می‌فهمید.

شیفته فرهنگ و سنت ایرانی

علیرضا سمیع‌آذر: جامعه هنری ایران، اهل فرهنگ، معماری و

باستان‌شناسی از مهندس بهشتی با نکویی یاد می‌کنند. افراد محترم و شاخصی مسئولیت در کشور داشته‌اند که پس از مسئولیت هم از آنها به‌نکویی یاد می‌شود. اما در حوزه فرهنگ کمترکسی است که حسرت آمدن آن برای کسی باشد. اما آقای بهشتی این‌گونه است و چهره خوب و زینده نظام در عرصه فرهنگ است. عادت دیرینه ما این است پس از مرگ شخصی از خدمات و کرامات وی صحبت می‌کنیم درحالی‌که برای مهندسی بهشتی این کار را زود می‌کنیم. آنچه مهندس بهشتی در آینده برای تعالی فرهنگ و معماری انجام می‌دهند، بیشتر است. تیمی از فعالیت ایشان مانده است. از کانون معماری تقدیر می‌کنم اگر چه این کار را زود انجام داده‌اند. ایشان شرایط روز را خوب می‌فهمند چیزی ما که با کندذهنی، آن را نادیده می‌گیریم، ایشان در هر زمان شرایط را می‌فهمیدند و آن را به دیگران منتقل می‌کردند. الان می‌توانیم دوران مدیریت ایشان را در تلویزیون، میراث فرهنگی و بنیاد فارابی نقد کنیم، مهندس بهشتی شیفته فرهنگ و سنت ایرانی است. ایشان شیفته شکوه کلاسیک است؛ حتی وقتی درباره فرهنگ‌های دیگر صحبت می‌کنند.

مرد فرهنگ

مهندس مهدی حجت: مهندس بهشتی مرد فرهنگ است، در هر پستی که بودند با اینکه این پست‌ها با یکدیگر فاصله داشتند. همواره موفق بودند. ما بیش از ۴۰ سال است با یکدیگر حرکت می‌کنیم. مهندس بهشتی در همه کارهایی که بوده‌اند چه در سینما، میراث فرهنگی و دانشگاه، می‌گویند ما مردم این سرزمین در طول این مکان‌وزمان زیسته



تقدیرس

سینمای ایران مدیون اوست

رضا کیانیان: نه‌تنها سینمای ایران به سیدمحمد بهشتی مدیون است، بلکه مردم ایران هم به او مدیون هستند، چراکه سینمای نوین ایران که اکنون در جهان، بلندآوازه است، پایه‌گذاری چون بهشتی داشته است. سینمای اروپا و شرق آسیا در برابر هیمنه سینمای آمریکا شکست خورد و سینمای هند در حال مقاومت است، اما جریان سینمای ایران به‌عنوان یک جریان پذیرفته‌شده در سینمای جهان، هنوز مغلوب سینمای آمریکا نشده است. سینمای ایران هم‌س‌وسال سینمای آمریکاست و موزه سینما شاهد این قدمت است، اما باید گفت جریان متفکر کارگردانان موج نوی سینمای ایران که در اواخر دهه ۴۰ و اوایل دهه ۵۰ آغاز شده بود، در معرض خطر بود. بعد از انقلاب، قبل از اینکه این گونه سینما در نطفه خفه شود، خداوند فرشته‌ای به نام سیدمحمد بهشتی را فرستاد تا بنیاد سینمایی فارابی را بسازد تا قطار سینمای متفکر ما ادامه مسیر دهد. قطاری که همه کارگردان‌هایی که بعد از انقلاب به وجود آمدند مثل مجید مجیدی که بیشترین جایزه‌های بین‌المللی را دارد، سوار بر این قطار شدند. سینمای ما فقط در سال گذشته ۳۷۴ جایزه بین‌المللی گرفته است. سینمای ایران را محمد بهشتی به جشنواره‌ها معرفی کرد و سینمای ایران در یک کلام، مدیون او است.

منش گفت‌وگوری «بهشتی»

علی اعطا: اولین مواجهه من با سیدمحمد بهشتی، انتظار می‌رفت مواجهه مشکلی باشد. سال ۸۵ به‌عنوان کارشناس مجری در حوزه معماری و میراث، همکاری‌ام را با رادیوفرهنگ آغاز کردم و اولین برنامه‌ای که باید بی‌هیچ تجربه قبلی در آن حاضر می‌شدم و به‌عنوان کارشناس مجری با میهمان آن گفت‌وگو می‌کردم، یک برنامه زنده دوساعته بود، با عنوان هفت اقلیم. میهمان این برنامه زنده، سیدمحمد بهشتی بود. من به‌عنوان دانش‌آموخته رشته معماری با مختصر سوابقی در روزنامه‌نگاری، آشنایی دودآوری با بهشتی داشتم و کمابیش با دیدگاه‌هایش آشنا بودم؛ اما آخ، به‌هرحال گفت‌وگو با یک مدیر ارشد فرهنگی که درعین‌حال، نظریه‌پرداز برجسته هم هست، آن هم در یک برنامه زنده به نظر می‌رسید کار آسانی نباشد. گفت‌وگو انجام شد و بسیار روان هم انجام شد و کمی که از اوایل گفت‌وگو گذشت، نگرانی‌های من برطرف شد و دیگر راحت‌تر می‌توانستم ادامه دهم. بیشتر اثبات می‌شد. مهندس بهشتی، بی‌تکلف سخن می‌گوید و در بیان دیدگاه‌هایش، ادبیاتی به کار می‌گیرد که برای هر سطحی از مخاطب فهم آن ممکن است، بی‌اینکه محتوای آن تقلیل پیدا کند و از سوی دیگر نوع مواجهه‌اش با مباحث، به‌گونه‌ای است که امکان گفت‌وگو را فراهم می‌کند. این نکته دوم، همیش از نکته اول اگر بیشتر نباشد، قطعا کمتر نیست. در این سال‌ها که در مقام کارشناس مجری در رادیوفرهنگ، با کارشناسان بسیاری از حوزه معماری، شهرسازی و میراث فرهنگی گفت‌وگو کرده‌ام، با کسانی برخورد داشته‌ام که امر گفت‌وگو، در رفتار و منش شخصیتی آنان چندان جایی ندارد و اساسا متکلم وحده باید باشند. کسانی که اساسا گفت‌وگو با آنها برای یک مصاحبه‌کننده، حتی اگر محال نباشد، امری است بسیار دشوار. اتفاقا همین ویژگی سیدمحمد بهشتی است که باعث شده همواره رابطه دوستانه‌ای میان او و خبرنگاران برقرار باشد، حتی اگر کسانی به او در مواردی انتقاد داشته باشند. گفت‌وگوگری، خط مشی اوست و این گفت‌وگوگری نه صرفا به سطح گفت‌وگوهای تخصصی، بلکه به سطح عمومی نیز تسری پیدا کرده است.

سکاتس

نامه سرکشاده یک فیلم‌ساز زن به رئیس‌جمهور

قرارمان چیز دیگری بود

شرق: مونا زندی حقیقی، مستندساز و کارگردان فیلم تحسین‌شده «عصرجمعه»، در انتشار نامه‌ای سرکشاده نسبت به وضعیت کنونی فرهنگ و هنر و همچنین حمله یکی از نشریات هفتگی به سینماگران اعتراض خود را به دکتر حسن روحانی، رئیس‌جمهوری اسلامی ایران، اعلام کرده است. متن نامه که به‌طور اختصاصی در اختیار «روزنامه شرق» قرار گرفته، به این شرح است: «با سلام و احترام به رئیس‌جمهور روحانی، آقای روحانی عزیز من به شما رای داده‌ام و ای‌کاش امروز می‌توانستم به پای رأیی که داده‌ام بایستم.

آقای روحانی شما و تمام سیاستمداران دیگر تا امروز هربار نیاز به رأی و حضور مردم در حماسه‌های سیاسی داشتید دست به دامان هنرمندان شدید و در تمام تلنگارهای حل‌شدنی، از نفوذ هنرمندان در دل مردم استفاده کردید و آنها را به میدان آوردید.

آقای روحانی، هنرمندان یک جامعه‌شان آن جامعه هستند، آنها با اختلاس و زیرمیزی به محبوبیت نرسیده‌اند که با تعویض دولت مهرشان از دل مردم بیرون برود. آقای روحانی از زمانی که شما پا به میدان گذاشتید انواع و اقسام بی‌حرمتی‌ها، بی‌توجهی‌ها و سختگیری‌ها را به هنرمندان به‌ویژه سینماگران به جان خریدیم چراکه امید بهبودی داشتیم و صبرا از جایگزین‌کردن مهره‌های کلیدی به افراد ناکارآمد و غیرمتخصص در حوزه هنر گرفته تا انحصاری‌کردن سرمایه در دست افرادی که بدون آشنایی و سابقه کار فرهنگی، ناگهان تهیه‌کنندگان آثار هنری شدند. بی‌حیثیتی شوراهادر صدور مجوزهای لازم برای خلق یک اثر و عقیم‌کردن ذهن هنرمندان و جهت‌دادن به تخیل و رؤیاهایشان.

اگرچه این رفتارها برای ما تازگی ندارد، اما قرار ما در دولت شما براساس گفته‌هایبان چیز دیگری بود.

آقای روحانی شما هم مثل دیگر سیاستمداران چند صبا‌چی هستید و سپس می‌روید و به‌تدریج خاطراتتان در ذهن مردم کم‌رنگ می‌شود اما هنرمندانی چون عباس کاراسمتی، محمدرضا شجریان، بهرام بیضایی، داریوش مهرجویی، ناصر تقوایی و بسیاری از هنرمندان ناب این کشور که حضور یک نفرشان برای اعتبار یک سرزمین کافی است، تا ابد نسل‌به‌نسل در دل و یاد مردم با آثارشان زنده خواهند ماند.

آقای روحانی! شما که از ایستادگی و حق و حقوق و استقلال صحبت می‌کنید، چطور تباب می‌آورید این‌همه بی‌قانونی و بی‌حرمتی فرهنگی را؟!

شما که از فرهنگ و تمدن ارزشمند این سرزمین داد سخن می‌گویید چطور با این‌همه بی‌احترامی و گستاخی و چنگ‌زدن به حریم خصوصی هنرمندان شب آرام به بستر می‌روید؟! بازشدن دوباره یک روزنامه... و فحاشی در برنامه سینمایی و تلویزیونی... و... اگرچه نشان بی‌قانونی به فرهنگ و هنر و حیثیت کسانی است که سر بزنگاه آنان حاضر می‌شوند اما یک خبر خوش دارد! قانونی برای منع هنرمند وجود ندارد!

اگر فرض کنیم روزنامه‌نگاران و نویسندگان این روزنامه هم از هنرمندان همین سرزمین هستند و درست شبیه به هنرمندانی که مورد اهانت قرار گرفته‌اند، اتفاقا بعد از انقلاب اسلامی چشم به جهان گشوده‌اند و اتفاقا تاملشان در همین سرزمین رشد کرده‌اند و در همین کشور مدرسه و دانشگاه رفته‌اند و تلویزیون دیده‌اند و اتفاقا هیچ‌کدامشان در کشورهای اجنبی درس نخوانده‌اند و توسط دشمنان ایران آموزش ندیده‌اند، پس چه خبر خوشی!

هنرمند حق دارد اعتقاد و نظرش را بی‌مجوز به گوش مردم برساند. جسارت مدیران این هفته‌نامه در بازنشرکردن نظرآنانشان نشان می‌دهد به‌جامعه هنری نیاز به مجوز ندارد و نشان می‌دهد تمام شوراهای بی‌خاصیت باید صندلی‌ها را تحویل بدهند. نشان می‌دهد هنرمند آزاد است حرف بزند! نقد کند! هرطور که می‌خواهد. بخش مثبت این حرکت نشان می‌دهد آن‌کس که خلق می‌کند آزاد است بی‌روا حرف بزند و این خبر خوشی است که متأسفانه بهای سنگینی دارد!

با تأسف باید یادآور شوم این هرج‌ومرج و بی‌احترامی‌ها در دوره شما اتفاق افتاده است، شما که مدیرانی در عرصه فرهنگ و هنر به کار گرفتید که به استاد بازگشایی همین یک هفته‌نامه علی‌رغم اعلام سختگوی ارشاد مبنی بر لغو مجوزش کارآمد نیستند! حرفه‌ای نیستند! عاشق تصویر و عکس یادگاری‌اند! عاشق رسانه و سخنوری‌اند، چیزی شبیه به سفیران صلح! آقای روحانی به‌راستی چه گسانی سر کارند؟

ما؟

هنرمندان این سرزمین بیش از بقیه فعالان اجتماعی پوست‌کلفت شده‌اند، شما نباشید، آقای احمدی‌نژاد، ایشان نه، دیگری، اما این هنرمندان سال‌ها مانده‌اند پشت درهای بسته! تلفن‌های بی‌پاسخ! بی‌جیره‌ومواجب!

آنها به شوق حساب‌های بانکی‌شان در سوئیس کار نمی‌کنند، آنها با عشق به سرزمینشان کار می‌کنند، به افتخار عشق نام سرزمینشان در جهان کار می‌کنند. کاش شما سیاستمداران می‌دانستید چه سربازان ازجان‌گذشته‌ای دارید بی‌آنکه برایشان هزینه کرده باشید.

آقای روحانی عزیز کاش شما علمدار شوید کاش دست از سر هنرمندان بردارید کاش آنها را به حال خودشان بگذارید کاش شما با خواندن الفاظ این هفته‌نامه جریحه‌دار می‌شدید کاش باور می‌کردید جامعه هنری تا سال‌ها داغدار ازدست‌دادن آقای کیارستمی خواهد ماند

کاش ما را ه‌ها می‌کردید

آقای روحانی من به‌عنوان یک فیلم‌ساز و یک شهروند که به شما رأی دادم، با وجود امکانات قابل‌قبول برای ترک وطن، مثل بسیاری از هنرمندان دیگر زندگی در این سرزمین را ترجیح داده‌ام. از شما می‌خواهم و خواهم می‌کنم به‌عنوان رئیس‌جمهورم هرچه‌سریع‌تر به آشته‌بازاری که مدیراتان در فضای هنرمندان به وجود آورده‌اند سروسامانی دهید تا خدای‌ناکرده حقی ناحق نشود! از شما می‌خواهم به حقوق شهروندی ما احترام بگذارید. از شما می‌خواهم تجدیدنظری جدی در مدیران فرهنگی و رویکردتان به موضوع هنر و فرهنگ بکنید.

شما یک‌بار در این سرزمین پیش‌قدم باشید!

فرهنگ و هنر و هنرمند را دوست بدارید!

آقای رئیس‌جمهور ما خسته‌ایم!

دولت فرهنگی شما یک عذرخواهی بزرگ به جامعه هنری بدهکار است!